

## «اسبِ رود» یا «اسبِ زود»؟

نکته ای در تصحیح گرشاسپنامه

در گرشاسپنامه اسدی طوسی که در سال ۴۵۸ هـ. ق. نظم آن پایان یافته، صحنه ای است که در آن پهلوان گرشاسپ با خاقان چین روبرو می شود و خاقان که از گرشاسپ امید کمک دارد، او و سپاهش را به میهمانی می خواند و پهلوان هم دعوت خاقان را قبول می کند و با سپاه عازم میهمانی می گردد:

وز آن روی خاقان بشد ساز کرد	سوی شاه با لشکر آغاز کرد
دو ره ده هزار از بره سر برید	هزار اسب رود از فسیله گزید
زنخچیر و مرغمان فزون از شمار	ز گاوان فربه همی چهل هزار
همه کشت و بردشت و صحرا فکند	دو ره صد هزار دگر گوسفند

(اسدی، ص ۲۴۵-۲۴۶، آیات ۴۰-۴۳)

در این آیات ترکیب اسب رود جلب نظر می کند.

بنده در مقاله ای تحت عنوان «نکاتی درباره متن گرشاسپنامه» (چاپ حبیب یغمائی) به این بیت اشارتی کرده ام و حدس زده ام که دو احتمال در قراءت این ترکیب موجود است یکی این که اسب زود (به سکونِ باء) به معنی کره اسب و اسب بسیار جوان است، به قیاس با رود به معنی «فرزند» و «بچه» در این بیت سعدی:

زهی دولتِ مَادرِ روزگار      که رودی چنینِ پسرورد در کنار

و یا این بیت حافظ:

از آن دمی که ز چشم برفت رود عزیز      کنار دامن من همچو رود جیحون است

(دهخدا، ذیل: رود)

اما این حدس را به دلیل این که به ترکیبی مشابه آن، مثلاً گاورد به معنی گوساله یا امثال ذلک، برنخورده بودم ضعیف شمردم. اما احتمال دیگری که به نظر من موجه آمد این بود که ترکیب را به اضافه اسب رود به معنی «اسب آبی» یا «اسب دریایی» بخوانیم که از قبیل اسبهای سواری معروف حماسی ست و بهترین نوع اسب محسوب می شده و در کوش نامه و دیگر متون حماسی و کتابهای عجایب و غرایب ذکرش آمده است. مثلاً صاحب کوش نامه، ایرانشاه بن ابی الخیر گوید:

وزان باد پایسان آبی چهار      بدوداد با گوهر شاهوار...  
ده اسب گرانبایه آبی نژاد      که هر یک به تگ برگذشتی ز باد...  
ز دریا گرفته یکی اسب نر      چوسیل روان و چومرغ به پر

به روایت کوش نامه، این بیت آخر به اسبی مربوط می شود که نژاد شیرنگ بهزاد، اسب معروف سیاوخش و کی خسرو به او می رسد. در عجایب المخلوقات نجیب الدین همدانی هم - که به غلط به محمد بن محمود بن احمد طوسی منسوب شده است - در باب چشمه سو در نزدیکی طوس آمده است:

گویند دیهی ست میان نیشابور و طوس «سو» گویند و آن جا چشمه ای ست آن را سو رود گویند در آن اسب بحری ست. و محمود غزنوی و عمرو بن لیث قصد کردند. کی قهر روی بدانند توانستند و امیری آن جا اسب مادیان داشت. اسب بحری با وی گش کرد بجهت ممتع ابلق یزاد درم درم، چون بزرگی شد با آن چشمه رفت (۵۵۷-۵۶۰).

این همان چشمه ای ست که در شاهنامه هم ذکرش آمده:  
چون نزدیکی چشمه سو رسید      برون آمد از مهد و دریا بدید (بنی یزدگرد یزه گر)

(شا. مسکو، ۷/۲۸۳/۳۴۲)

و از همین چشمه سو ست که اسبی دریایی بیرون می آید و یزدگرد ائیم را به لگد می کشد:  
زدریا برآمد یکی اسب خنگ      سرین گرد چون گور و کوتاه لنگ  
دوان و چوشیر ژبان پر ز خشم      بلند و سیه خایه و زاغ چشم  
کشان دم در پای با یال و بش      سیه سم و کنگ افکن و شیرکش [طن-همنش]

همین اسب پس از کشتن یزدگرد یا جفته زدن بر بر شاه دوباره به آب فرو می رود:  
چو او کشته شد اسب آبی چو گرد      بیامد بسدان چشمه لاژورد  
به آب اندرون شد تنش ناپدید      کس اندر جهان این شگفتی ندید

(شا. ۷/۲۸۳/۳۴۷-۳۴۹، و ۳۶۳-۳۶۴)

به دلیل موجود بودن این شواهد، بنده ابتدا حدس زدم که در گرشاسنامه اسب رود به معنی

اسبِ آبی ست که از نوع بسیار مرغوب و ویژه اسب بوده و به دلیل ارزش و کمیابی آن، خاقان به احترام گرشاسپ هزار اسب رود ذبح می کند و بر سفره ایرانیان قرار می دهد. اما بعداً متوجه شدم که این حدس نیز نادرست است و در ذیلی که بر همان مقاله نوشتم به اشتباه خود اعتراف کردم. اکنون دلایل اشتباه بودن حدس خود را به تفصیل بیشتر و با اشاره به قرائتی که در نسخه بدل‌های بیت مانحن فیه هست و در آن ذیل متذکر آنها نشده‌ام این جا به عرض می رسانم و امیدوارم که یکی از اصحاب لغت، واژه ای را که بنده در این مقاله پیشنهاد می کنم ریشه یابی نماید. ناگفته نماند که حدس بنده، چنان که خواهیم دید در واقع تبعیت از نظر علامه مرحوم جلال الدین همائی ست رحمة الله علیه.

اجازه بفرمایید که بدو نظری به نسخه بدل‌های مصراع مورد نظر بیفکنیم و ببینیم که از ضبط این نسخه بدل‌ها چه نتایجی می توان گرفت:

۱- اقدام نسخ گرشاسپنامه یعنی نسخه طویقا پوسرای که مورخ ۷۵۵ هـ. ق. است، مصراع را بدین صورت آورده: «هزار اسب نیک از فسیله گزید».

۲- ضبط نسخه کتابخانه بریتانیا مورخ سال ۸۰۰: «هزار اسب روذ از فسیله گزید».

۳- در نسخه اساس مرحوم یغمائی، یعنی نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار، مورخ نیمه دوم قرن نهم هجری، کلمات مصراع مورد بحث تراشیده شده و به جایش نوشته اند: «هزار اسب نیک از طویله گزید».

از مقایسه ضبط این مصراع در همین سه نسخه پیداست که:

الف: لابد، این مصراع در نسخه اساس مرحوم یغمائی - پیش از تراشیده شدن - از نظر «مصحح» (کاتب نسخه یا صاحب آن) در قیاس با «هزار اسب نیک از طویله گزید»، ضبط دشوارتری داشته که آن را ساده کرده است. در این مورد دو احتمال وارد است: «مصحح» نسخه را با نسخه دیگری که ضبط ساده تری داشته مقابله کرده و آن ضبط ساده تر را برگزیده است. در صورت صحت این احتمال، یا نسخه ای که نسخه سپهسالار با آن مقابله شده از خانواده نسخه طویقا پوسرای بوده که صورت «اسب نیک» هم از همان جا آمده است، و یا کاتب شخصاً «فسیله» آن مادر نسخه را به صورت «طویله» در آورده است؛ و یا در نسخه مورد مقابله مصحح، مصراع به صورت «هزار اسب نیک از طویله گزید» نوشته شده بوده است. بنابراین آن نسخه، مصراع را در قیاس با نسخه طویقا پوسرای یک درجه فاسدتر ضبط کرده بوده است. بنده فرض را بر این می گذارم که ضبط فسیله از طویله مشکل تر و کهنتر و بنا بر این اصلی تر است. اما احتمال دوم این است که «مصحح» (کاتب نسخه یا صاحب آن) نسخه سپهسالار، مصراع را به اختیار و انتخاب خود از ضبط

اصلی به صورت موجود گردانده است. به هر صورت، در این که مصراع مورد نظر ما در نسخه سپهسالار چیزی غیر از صورت فعلیش بوده و آن مصراع به اقرب احتمالات برای مصحح این نسخه، در نیمه دوم قرن نهم هجری، مفهوم نبوده است شکی نمی توان داشت، وگرنه مصراع را نمی تراشید و واژه پس از اسب را به نیک تبدیل نمی کرد.

ب: ضبط مصراع در نسخه طویقا پوسرای، یعنی «هزار اسب نیک از فسیله گزید» به نظر بنده صورت بینابینی فساد مصراع است. چون در ضبط فاسد نیک با نسخه سپهسالار اتفاق دارد ولی در ضبط دشوارتر فسیله از طویله در نسخه سپهسالار بیرون زده است.

ج: ضبط نسخه لندن یعنی «هزار اسب رود از فسیله گزید» ضبط دشوارتر و احتمالاً ضبط اصلی یا نزدیک به اصلی است.

حرف در این است که اگر صورت اسب نیک در هر دو نسخه سپهسالار و طویقا پوسرای فاسد است، و ضبط اسب رود در نسخه لندن صحیح یا قریب به صحیح، باید دید معنی این ترکیب چیست؟

کلید حل این معما را علامه فقید جلال الدین همائی بر حاشیه ای که بر یثی از قصیده استادانه مختاری غزنوی (ف ۵۴۹ ه. ق.) به مطلع:

ای به صد قرن نیاورده فلک چون تو به جنگ کرده در خدمت تو دولت و اقبال درنگ  
نوشته اند به دست داده اند. بنده افادات آن مرحوم را مفصلاً نقل می کنم تا فایده اش عامتر گردد. مرحوم همائی در حاشیه بیت ذیل از قصیده مذکور:

زور بستاند تدبیر تو از پنجه بسر کبر بیرون کند آسای تو از طبع پلنگ

می نویسد در چند نسخه معتبر لغت زور به صورت زود با ذال معجمه، یا زود با دال، و در بعضی نسخ دیگر روز که لابد مصحف همان زود است ضبط شده است. و سپس اضافه می کند:

چون [ضبط زور] به ظاهر انسب و اقرب به ذهن می نمود و زور آن بر سایر نسخ می چربید؛ به خصوص که از گفته خود مختاری هم مؤید صحت داشت که در قصیده بعد می گوید: «به زور شیر و به چشم غزال و کبر پلنگ»، نگارنده به ناچار تسلیم زور شدم و آن را بر سایر نسخ ترجیح دادم. با همه این احوال باز خاطر ناآسوده ام در کشاکش این تردید و اضطراب است که با اتفاق و اتحاد چندین نسخه معتبر قدیم و جدید، احتمال سهواً القلم دادن ضعیف و دشوار است و دیر می توان باور کرد که همه نسخ در یک کلمه به خصوص یک طور غلط نویسی کرده باشند و شاید کلمه زود در فارسی غیر از معنی وصفی و متداولش یعنی مرادف «سریع» و «با عجله و شتاب» که در ترکیب جمله قید زمان و حالت واقع می شود و مناسب این مقام نیست، در قدیم معنی دیگری مناسب این مقام

داشته که مانند بسیاری از لغات و کنایات و مصطلحات مهجوره فارسی از فرهنگها فوت شده و بر ما مجهول مانده است، از قبیل مفهوم مصدری «چابکی، سربنجگی، تندی، پیشدستی» و نظایر آن؛ یا به معنی اسمی و حاصل مصدر «طعمه، فریسه، شکار» و امثال آن که هر کدام را به وجهی می توان با این مقام مناسبت داد. و احتمال این که معنی دوم از زاد و زود عربی به فتح زاء به معنی «توشه» و «توشه دادن» ساخته شده باشد ضعیف بلکه واهی ست، برای این که اگر عربی بود در نسخ قدیم با ذال معجمه کتابت نمی شد والله اعلم بالصواب (مختاری، ص ۲۹۲).

چنان که مرحوم همائی فرموده است لغت زوذ یا روز لابد معنی مهجوری از قبیل «طعمه، فریسه، و شکار» دارد، و همین بیت گرشاسپنامه هم مؤید حدس آن مرحوم است. اسپ روز [شاید اسپ زوذ] که در این مصراع آمده شاید نوعی اسپ پروراری و از نوع دامهایی مانند گاو و گوسفند بوده که ذبح می کرده و گوشت آن را می خورده اند. متن وزمینة ظهور این ترکیب در گرشاسپنامه جای تردیدی در این مطلب نمی گذارد:

هزار اسپ رود [نسخه لندن: روز] از فسیله گزید      دوره ده هزار از بسره سر برید  
ز گاوان فریسه همسی چل هزار      ز نخچیر و مرغان فزون از شمار  
دوره صد هزار دگر گوسفند      همه کشت و بردشت و صحرا فکند

در این که اسپ روز یا اسپ زوذ را برای ذبح و خوردن گوشتش می پرورانده اند جای گمانی نیست، زیرا خاقان چین برای پذیرایی از گرشاسپ و سپاهش هزار اسپ، بیست هزار بره، چهل هزار گاو، دویست هزار گوسفند، و تعداد یشماری مرغ و نخچیر ذبح می کند. پس لابد این اسپان روز یا زوذ، اسپ سواری نبوده اند و از اسپان پروراری به شمار می آمده اند که برای مصرف گوشتشان پرورانده می شده اند. ناگفته نماند که ترکیب هزار اسپ و بیست هزار بره و غیره که در این ابیات گرشاسپنامه آمده است یادآور جمله فرموله ای ست که در اوستا مخصوصاً در یشتها در مورد قربانیهای خونین مکرر آمده است: مثلاً در یشت پنجم، یعنی آبان یشت، فقره ۳۷، گرشاسپ را گوید که از برای اردویسور اناهیتا «روبه روی دریاچه پیشینه صد اسپ، هزار گاو، و ده هزار گوسفند قربانی کرد» (قس همین یشت، فقرات ۲۱، ۲۵، ۲۹، ۳۳، و غیره).

پس در این که قربانی کردن و خوردن گوشت اسپ در میان ایرانیان قدیم شایع بوده و پهلوان گرشاسپ هم چنین می کرده شکی نیست. در این که واژه زوذ با روز چنان که مرحوم همائی حدس زده اند مفهومی مهجور داشته که به مفاهیم «طعمه»، «فریسه»، یا «شکار» نزدیک بوده است، نیز بنده تردید چندانی ندارم. می ماند این که پیرسیم ریشه این واژه چیست. در این مورد بنده قلت بضاعت علمی را سخنی نمی توانم گفت جز این که

بگویم اگر در فقه اللغة ایرانی دارای اطلاعاتی بودم به واژه هایی چون پهلوی zōt و اوستایی zōōra متمایل می شدم. (این دو کلمه، در پهلوی و اوستایی، مفاهیمی از نوع قربانی با پیشکش به خدا یان دارد) والله اعلم بالصواب.

دانشگاه دولتی کالیفرنیا، لوس آنجلس

### فهرست منابع:

- اسدی طوسی. گرشاسنامه، به اهتمام حبیب یغمائی، تهران، ۱۳۵۴.
- ایران‌شاه بن ابی الخیر، کوش نامه، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه بریتانیا.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۵.
- مختاری، عثمان، دیوان عثمان مختاری، به اهتمام جلال الدین همائی، تهران، ۱۳۴۱.
- یشت ها، گزارش ابراهیم پور داود، دو مجلد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی